



سال دوم، شماره ۸۷
سهشنبه ۱۵ تیر ما ۱۳۶۰۵
بهاء ۱۰ اریال

سه بار در هفته منتشر میشود

رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

مضحکۀ جدید رژیم را رسوا کنیم

انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره‌ای مجلس اسلامی در حالی فرامیرسد که جو ترور و اختناق گسترده‌تر میشود. نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم، چه آن‌ها که با شکل و شمایل رسمی "در صحنه" هستند و چه آن‌ها که بلطف جماعت حضور خود در "صحنه" را تثبیت کرده‌اند، به‌مراه دادگاه‌هایی با اصطلاح انقلاب‌شکار وسیع نیروهای مترقی و مردمی مشغولند. "امام امت" نیز که با اعطای لقب "مظلوم" به خون‌آنا مترسین و ردیل‌ترین چهره جمهوری اسلامی - آخوند بهشتی - درک و برداشت واقعی خود را از "ظلم" معترف‌نمایین گذاشت، با تمام توان به میدان آمده است تا جمهوری مکتبی و دست‌...

بقیه در صفحه ۴



تطور جناح‌ها -
نقی جناح‌ها -

تکوین صورت‌بندی جدید

برای شناخت پیش‌ضرورت‌های اتحاد

در شماره‌های پیش‌نویس‌های بی‌امون نکات ایهام و ایراد در نظرات سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) بی‌امون مسأله‌ی جبهه و نوع آن و ملاحظه و حصر همکاری با دموکرات‌های انقلابی دادیم و متذکر شدیم که زمینه‌ی تشکیل جبهه‌ی ضدفاشیستی بشرط اتحاد عمل اولیستی نیروهای چپ فراهم است و این نیروها باید پس از اتحاد عمل بر مبنای یک پلاتفرم مشخص با سازمان‌هایی نظیر سازمان محاهدین خلق وارد مذاکره‌ی جدی برای تشکیل جبهه‌ی* - طبعاً با پلاتفرم مشخص - دیگر شوند. نیروهای چپ باید حد و مرز جبهه‌ی ضدفاشیستی، جبهه‌ی فدا میربا - لیستی و جبهه‌ی که متصوراً برای انجام انقلاب تشکیل میشود - جبهه‌ی رسالت‌دار را بدانند و تفاوت‌های آنها را مدنظر قرار دهند. البته این امر سواست - اعتقاد ماست که در انقلاب اجتماعی ایران با هیچ نیرویی که معتقد به برقراری مناسبات سوسیالیستی نیست سخن گفتن از تشکیل جبهه تنها نشان از درهم‌گسردن ابتدائی‌ترین مفاهیم بر مبنای یک تفکر سوسیالیستی دارد. در این مقاله به‌رحال جای بحث همه‌جانبه‌ی این مسأله‌ی اخیر نیست. بحث ما عمدتاً حول دو شق اول میگردد.

حرکت اجتماعی در ایران، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی سرعتی دارد که برآستی کوچکترین ایهام و ناروحتی و بی‌دقتی در نگرش همه‌جانبه به مسائل، تحلیل‌کنندگان را به ورطه‌های بی‌سرانجام می‌کشد. نظائر این کمراهی‌های مدعیان در گذشته و حال در مورد غالب سازمان‌های چپ دیده‌ایم و می‌بینیم. در اینجا سخن از نقد گذشته‌ها نیست ولی لاف‌قل میتوان ابراز خرسندی کرد

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

* بازهم در باب مبارزه ضد امپریالیستی هیئت حاکمه

* اخبار

برای شناخت ...

که بخش عمده‌ی چپ ایران بالاخره باین نتیجه رسید که شعار "هر دو جناح حاکم دشمن زمینکشند، حامی سرمایه - دار" شعار درست و اصولی بوده است. یک زرد سرادر **تکال**، و آزادخواهی یکی بهمان اندازه ضدامیربالیست بودن آن دیگری کذابانه بوده است. اگر حرکت اجتماعی متوقف میشد تا چپ ایران بالاخره لنگان و لنگان باین تشخیص برسد جای تکزاتی نبود ولی مضحک و درعین حال ترازیک است که موقعی این تشخیص همگانی شده که اصل قضیه بلاموضوع شده است! اکنون سخن از جناح ها بردن - لائیل به مفهوم گذشته - مضحک است. باید دید تغییرات جدید بر چه معنایی بوده‌اند و وضع کنونی را چگونه باید تحلیل کرد.

ما در یکی از شماره‌های گذشته رهائی (مقاله "لیبرالها" و "لیبرالها") در مورد نهادی نبودن سامان سیاسی - اقتصادی گروه‌بندهای اجتماعی ایران توضیحاتی دادیم و اشاره کردیم که بعلمت فقدان سنت، درهم بودن و ناهمبندی که الزاماً ملهم از شرایط اجتماعی ایران نبوده است، ارتباط گرایشهای ایدئولوژیک - روشنائی - با مسائل زیربنائی بسیار غیر مستقیم و جانبگشاده است. در جوامع متروپول سرمایه‌دار محافظه‌کار یا لیبرال بطور مستقیم ملهم از منافع سرمایه‌ی خود، موقعیت استراتژیک آن، نوع صنعت و ... است. ما چنانچه سهام کارخانه‌های نظامی، لیبرال از آب در نمی‌آیند. و صاحبان صنایع غیر نظامی کوشش نمی‌کنند که بخش اعظم بودجه‌ی دولتی به کمک صنایع نظامی برسد. جامع‌های سرمایه‌داری سنت‌دار است و جناح‌های آن نیز. اما در جوامع پیرامون، در جوامعی که مناسبات سرمایه‌داری اخیراً غالب شده است و از آن مهمتر تحولات نظام و حرکت سرمایه به مقدار زیادی تحت عامل وابستگی و نیازهای امپریالیسم انجام میگیرد، سرمایه‌داری سنت‌گاشتم بالذات خود را ندارد و جناح‌بندهای آن نیز بسیار متغیر، متزلزل و ناستوار است.

فصل از تیام دو جناح عمده در سرمایه‌داری ایران مشخص میشد که تا بنا جناح بوروکرات نظامی، و جناح سرمایه‌داری خصوصی میگفتیم. (لازم به توضیح نیست که بخش بوروکرات نظامی نیز سرمایه‌های خصوصی مربوط به دربار و اعوان و انصار و سردمداران کشوری را شامل میشد). پس از تمام جناح بوروکرات نظامی از محدوده اجتماع بیرون رفت. بخشی از سرمایه‌ها و سرمایه‌داران این جناح منمحل شدند و بخش دیگری هویت مستقل اجتماعی خود را از دست داده و در جناح‌بندهای جدید جای باقی بوی خود یافتند. دولت سرمایه‌داری ایران مبین اشتلاف بوروکراتی و خرده بوروکراتی شد که در این اشتلاف نمایندند. گمان خرده بوروکراتی از لحاظ سیاسی همزبونی داشتند. البته این امر روشن بود و در جای خود نیز درباره‌ی آن توضیح دادیم که همواره در همدی جوامع این احتمال وجود داشته و در ایران بطور مشخص وجود داشت که بخشی از سرمایه - داران بدلائل سیاسی و اقتصادی برجم خرده بوروکراتی را حمل می‌کنند و خود را نمائنده نمایندگان آن معرفی می‌کنند. این امر البته سوابق تاریخی طولانی دارد و بویژه قرن نوزدهم اروپا شاهد این نوع نمایندگی بوده است (بگذریم از این که حتی در قرون و اعمار پیش هم شاهد این امر بشمار است. شاهزادگانی که در رأس جنبش‌های سرف‌ها و رعایا در مقطع خاصی منافع آنها را نمایندگی میکردند بشمار بوده‌اند. و طبیعی است که این "نمایندگی" تا لحظهای وجود داشته است که شاهزاده جدید بر ارکان قدرت مسلط شود و دمار از روزگار همان سرف‌ها در آورد.)

بهر حال این اشتلاف جدید که مبین نوع جدیدی از جناح بندی اجتماعی بود با جدالها و تضادهائی روبرو بود که

همگی شاهد آن بوده‌ایم. جناح بوروکراتی که به‌داری خصوصی گذشته، بخش تغییر هویت داده و در جناح بوروکرات نظامی ... بود، در این جدال مابین سیاسی خود را بتدریج از دست میداد و همراه با این عقب‌نشینی اجباری خصوصیات سیاسی "لیبرالی" بخسود میگرفت. همراه و همزمان با این تحول، بخش خرده - بوروکراتی شریک در قدرت و سرمایه‌داران "نماینده" آن نیز مواضع جدید سیاسی را یکی پس از دیگری فتح کرد و از نظر میزان ثروت - و در مواردی سرمایه - به‌حالی که بهشت موعود خرده بوروکراتی است - یعنی جایگاه بوروکراتی - نزدیک و نزدیکتر میشدند. فتح کامل مواضع سیاسی از طرف این بخش تنها با شیوه‌ی ترور و سرکوب مسر بود و ترجمه‌ی این قدرت سیاسی به قدرت اقتصادی نیز نیاز از این راه مسر بود. تمایلات از قدیم موجود این بخش - تمایلات فاشیستی - ضرورتاً هر دم گسترش بیشتری پیدا میکرد بطوریکه در ماه‌های اخیر دو جناح هیئت حاکمه ایران از لحاظ سیاسی بصورت جناحهای "لیبرال" و فاشیست ظاهر میشدند. این برجستگی مواضع سیاسی، با نگاه اقتصادی جناح‌بندها را - تا همان حد تا متعنی که وجود داشت - می‌پوشاند. جدال این دو جناح، جدال جناح‌های در حال زوال - بود. از میان دیک جوانان شرایط بعد از تمام جناح‌های موجود می‌آمدند که برای تسخیر مواضع قدرت سیاسی و اقتصادی در جدال مدام بودند. تحولات اجتماعی سرشت این جدال را معین میکرد و تا اندازه‌ی زیادی کرد. اکنون جناح لیبرال از لحاظ قدرت سیاسی خلع شده است و باید دید این به چه معنی است.

چشم انداز

ا هنگامیکه در جدال دو جناح ظاهراً یکی از صحنه‌ی بیرون میروود دیگری نیز بدانسان که بود نفی میشود. دگرگون میشود. بکه تا ز شدن در صحنه‌ی اجتماعی و نهاد دولتی چشم انداز آنچه را که خرده بوروکراتی در حال صعود درخواهد میدید واقعی تر می‌کند. بطور کلی خرده بوروکراتی با کسب مواضع قدرت و تصرف نهاد دولت جامعه را به سمتی مسرود که سرمایه‌داری دولتی نام دارد. این آن چیزی است که خرده بوروکراتی میخواهد و همان چیزی است که روبرویونستها تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه‌داری" تبلیغ و موعود آن هستند. ناصر، جبهه ملی الجزایر، ندایی، یعنی ها و انواع و اقسام ترکیب‌های خرده بوروکراتی دیگر، نمونه‌هایی از این گرایش هستند. اما:

خرده بوروکراتی در قدرت - و بهتر است بگوئیم سرمایه‌داری دولتی - صرفاً گام یا مرحله‌ایست در راه ظهور مجدد - و با ورود از در عقب - بوروکراتی. در گام‌ترین فرم سرمایه‌داری دولتی، قشر بوروکرات هسته‌ی اولیه سرمایه - داران جدید را میسازد. ثروت جمع شده و در اختیار این قشر راه تبدیل خود را به سرمایه می‌یابد. نهاد دولت که متصوراً در اختیار همدی خرده بوروکراتی بود در اختیار بخشی از آن قرار میگیرد که روز بروز از لحاظ تعداد کمتر و از لحاظ موقعیت برتر میشود. این قدرت‌مداران - دولتی هیچ مانع غیرقابل عبوری در راه انتقال قدرت و ثروت خود به بخش غیر دولتی - خصوصی نخواهند یافت. بخش خصوصی با ارتزاق اولیه از منابع دولتی، موجودیت مستقل خویش را خواهد یافت و تنها مسئله‌ی زمان خواهد بود که این قدرت اقتصادی جدید تحولات لازم را در نهاد دولتی بر مینای بنازهای خود بدهد. آنچه در زمان ناصر - سادات در مصر اتفاق افتاد اگر نه برجسته‌ترین، لااقل بارزترین نمونه‌ی تحول اجتناب ناپذیر را بدست میدهد.

بقیه در صفحه ۳

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

بازهم درباب

مبارزه ضد امپریالیستی هیئت حاکمه

در رهایی شماره ۸۲ در مطلبی تحت عنوان "شادباش بد" امت مستعفی آلمان به کوششهای محمود احمدزاده وزیر صنایع و معادن در آلمان برای صدور انقلاب اسلامی و کمک به مستضعفین آلمانی (در این مورد کارگران صنایع فولادسازی کروب آلمان) اشاره کردیم و نشان دادیم که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با جدوجراحت بی مانندی سعی دارند چهره‌ی ضدکارگری خود را در زیر پوششی از تبلیغات و ظاهریهای عوامفریبانه بسوزانند.

آقای احمدزاده در ادامه‌ی افامتنش در آلمان، هم حسن محاسبه‌ای با مجله‌ی آلمانی اشیکل انجام داده که در شماره‌ی ۲۶ سال ۱۹۸۱ این مجله بجاب رسیده است. اشاره به نکاتی از این مباحثه و درآسانی‌های وزرای مکتبی میتواند کونه‌ای از این برده‌ی عوامفریبی را کنار زند، و خصوصی نشان دهد که چگونه آقایان مکتبی وقتی روی سخن با "امت مستعفی" ایران دارند در نقش دشمن خویش امپریالیسم ظاهر میشوند و وقتی بی‌بای کفتو با یک خبرنگار غربی می‌نشینند، سبزه‌اکبر خبرنگار وابسته به دجله‌ای باشد که یکی از خنکوبان مهم سرمایه‌داری است، در نقش یک دوست دلسوز ظاهر شده و اجبارا برای جلب رضایت او بخشی رازهای نهفته را آشکار می‌سازند.

احمدزاده در طی این مباحثه از جمله اظهارات می‌کنند:

"ما بلافاصله بعد از انقلاب اعلام کردیم که باسیران تمام بدهی‌های خود ((به کمیانیهای خارجی)) را، تا آن حدی که عادلانه باشد بخواهند پرداخت. دسر کردهایی که در مورد چند کمیانی بوجود آمده باسیران دلیل بوده که میبایست در ابتدا در مورد ادعاهای آنها تحقیقاتی انجام کرد."

این موضوع البته تاریکی ندارد. سازشی که دولت آقای رجایی بر سر مسأله‌ی کروتاها با شیطان بزرگ انجام داد و بذل و بخششهای دهها میلیارد تومانی از کیسه‌ی زحمتکشان رجز کشیده‌ی ایران به کمیانیهای امپریالیستی ادامه‌ی همان موضعی است که سردمداران رژیم از ابتدای غصب قدرت اعلام کرده‌اند. موضع دفاع از منافع کمیانیهای امپریالیستی و ضدیت با منافع زحمتکشان ایران، در اینجا آقای احمدزاده صرفا بر روی این موضع دوستانه بار دیگر تاکید میکند تا هر گونه شک و شبیه‌ای را که احتمالا هنوز در بین ناپوریه ترین سرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی وجود دارد، بزدايد.

احمدزاده سپس در پاسخ به سئوالی در مورد سرتوب ست زیر درمایی‌هایی که توسط رژیم سرتکون شده‌ی شاه به کمیانی آلمانی "هوالدس ورگه" دو بچه و وقت آرک" سفارش داده شده بود میگوید:

"... قرارداد این معامله هنوز فسخ نشده و حیثیت در اطراف آن با کمیانی مربوطه ادا شده دارد..."

اما خبرنگار مجله‌ی اشیکل به این جواب هم راضی نشده و بر روی عدم علاقه‌ی سرمایه‌داران آلمانی برای سرمایه گذاری در ایران بدلیل وجود ناروشنیهای در رفتار رژیم ایران با آنها پافشاری میکند. آقای احمدزاده که بهیچوجه قصد ندارد دوستان را برنجاند می‌گوید:

"من هیچ قراردادی را که با جمهوری اسلامی منعقد شده نمی‌شناسم که اجرا نشده باشد. آنچه که مربوط به قراردادهای قدیمی است، کمیانیهای طرف قرارداد با بدخواستال باشند که ایران بعنوان کشوری که در آن انقلاب صورت گرفته ((برخلاف رژیمهای انقلابی)) حاضر است با آنها دربارهی خواسته‌هایشان گفتگو کند..."

آقای احمدزاده خوب تفاوتها را می‌شناسد. او حتی میدانند که تاکنون هیچ کشوری که در آن انقلابی

صورت گرفته و رژیمی واقعا انقلابی بر سرکار آمده باشد با این کثاده‌دستی منافع زحمتکشان را به جیب امپریالیستها خالی نکرده است. او میخواهد با زبان بی زبانی به دوستان حالی کند که مختصر سخنکریهایی هم که وجود دارد برای حفظ ظاهر است. برای اینست که توهم توده‌ها نسبت به رژیم مدت طولانی تری ادامه یابد و او نیز بهمراه سایر همپالکی‌هایش بتواند با استفاده از این توهم بیشتر به خدمات عادلانه‌ای به سرمایه‌داران ادامه دهد. او برای دادن اطمینان بیشتر حتی ناچار میشود برده‌ای از عوامفریبی‌های رژیم را افشاء کند. در قسمت آخر مباحثه در پاسخ به کله‌ی خبرنگار در مورد ملی کردن کمیانیهای داخلی سازی آلمانی در ایران مانند "هوست"، "تایروسوزکوزن" و... وزیر مکتبی میگوید:

"سرمایه‌های آنها صادر نشده‌اند. ما فقط بجای مدیریت آلمانی، مدیران ایرانی برای آنها گذاشته ایم!"

می بینید که تشخیص درجه‌ی وقاحت سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در بی برده‌ی عوامفریبانه‌ی "صدامیریالیستی" شان کاری آسان نیست!

برای شناخت...

بعثت سوریه یک گام پشت سر آن و بعث عراق و حکومت الجزایر هم در در حقا، این حرکات همه، نشانه‌های این گذار را نشان میدهند.

این خط سیر همانطور که گفته شد خط سیر محتوم کمالترین انواع سرمایه‌داری دولتی پس از صعود خرده‌بورس‌واری به دایره‌ی قدرت است. و باید گفت این مسیر در ایران بر فرض خروج رژیم از بحران کنونی بهمن حد هم

کامل نیست. و در ترکیب هیئت حاکمه‌ی ایران - و نسیر در حزب جمهوری اسلامی - گرایش‌های قدرتمند ضد سرمایه‌داری دولتی و بیع سرمایه‌داری خصوصی وجود دارد که اولاً نخواهد گذاشت سرمایه‌داری دولتی نوع ناصری مستقر شود و بر فرض برقراری سرمایه‌داری دولتی نیم بند حرکت آن بخلاف سرمایه‌داری خصوصی بسیار سریعتر خواهد بود. سرمایه‌داری دولتی، حداکثر دولتی کردن سرمایه‌های بخش "لیبرال" کنونی را هدف خواهد گرفت و نه کل سرمایه‌داری را. و تازه آنقدر از سرمایه "لیبرالها" را

دولتی خواهد کرد که انواع و اقسام کلاه‌های شرعی و دغل بازیهای رایج نتوانسته باشد آنها را به کیسه‌ی سرمایه داران خصوصی وابسته به رژیم ریخته باشد.

حرکت قون همانطور که گفته شد چشم انداز آینده بر فرض خروج رژیم از بحران کنونی است که البته مسئله‌ی بازی است و بحث آن مربوط به این مقاله نیست معینا ضروری است که این چشم انداز برای بحث پیرامون مسی سیاسی سازمانهای جنب منحصرتود. بدانیم که جنگ ماصرفا جنگ با گرایشات فاشیستی نیست. بدانیم که فاشیسم که چهره‌ای از سرمایه‌داری است و اگر چنانکه امروز همه با این نتیجه رسیده‌اند که شعار "هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشند، حامی سرمایه‌دار درست بوده است، بنابراین باید منی خود را طوری تنظیم کنند که باز تا مدتهای مدید خرسواری یک بخش از بورژوازی در مقابل بخش دیگر نشوند، و برای این امر نیز نمی توان با انتظار وقوع حادثه‌نست و بعد تعیین منی کرد. باید بدلیلهای آینده را مدنظر داشت و برنامه‌ی سیاسی را چنان تنظیم کرد که سردرگمی‌های اقتدار گذشته تکرار نشود. ائتلافها، جنبه سازب، بیها، و اتحاد عملها باید بر مبنای چشم انداز روشن از مسیر حرکت اجتماعی تنظیم شود و نه بر مبنای ذهنی گراشی‌های بویولیستی.

آیا جب ایران و سازمانهای آن از چشم اندازه‌های محتمل آینده تحلیل ثنوریک کرده‌اند و یا اینکه باز میخواهند روزمره حرکت کنند و بغول بیکار چون دشمن زوروش زیاد شده ضرورت اتحاد تحمل بیشتر شده است. منافقانه بنظر می‌رسد هنوز حرکات ما را بزاگماتیسیم معین میکنند و نه تحلیل ثنوریک.

مضحکة ...

برورده خود را با انتخاب یک رئیس جمهور جدید و برکزی جای خالی نمایندگان معنول " قانونیت " تازه ای دهد و ماشین گشت و کشتار مکنسی را با تمام نیرو به میدان مبارزه علیه حمله " کفار " و " منافقین " وارد عمل کند و " انقلاب " سوم با چهارم - سرکوب نیروهای مترقی و کمونیست - را که اساسی ترین وحد " انقلاب اسلامی " است به سرانجام برساند.

سیر حوادث اخیر ، نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی که پیشکاز دیشعورترین رژیمهای است که تاریخ بشریت بخود دیده است ، در یک نکته و در یک برنامه یعنی سرکوب مخالفین مترقی و انقلابی خود ، فراسر و درایت خاص دارد.

رژیم جمهوری اسلامی برای وارد آوردن هر ضربه ای ابتدا به زمینه چینی سیاسی میپردازد ، سنگرها ، راهها و حتی تریبونهای رایگه از آن سوی مخالفت - هر چند این مخالفت در مورد " لیبیرالها " اختلاف نظر در شیوهی عمل باشد و نه در نفس عمل - استنشاق شود بدیندت میکوبد ، شعارهای اساسی مردمی را بکلی دگرگونه مطرح می کند ، و سپس بوسیله از تدارک کافی حمله مستقیم به هدف را آغاز می کند. حزب جمهوری اسلامی ابتدا در ظاهر ، بنی صدر را با تمام ضماغم رسمی و غیر رسمی آن یعنی جبهه ملی و بازرگان مورد هدف قرار میدهد ، روزنامه های آنان را که سه رنجنامه بیشتر شباهت داشتند تا روزنامه های افشاگران " آزاد " به تعطیل میکشاند. مجلسی رای عدم کفایتی سیاستی رئیس جمهور را صادر می کند و پس از آن وی از مقام ریاست جمهوری عزل میگردد و این اعمال خود مقدمه ای است برای یک کودتای همه جانبه علیه نیروهای مترقی و انقلابی.

انفجار بعد در مقر حزب جمهوری اسلامی و " شهادت " ۷۲ تن از یاران " امام ، با هر انگیزه ای که انجام گرفته باشد ، بی شک از مهمترین تحولات سیاسی ایران محسوب میگردد. خارج شدن بسیاری از عمده ترین کادرهای رژیم جمهوری اسلامی از " صحنه " ، به تنهایی به تضعیف جمهوری در کل آن انجامید بلکه باعث گردید که حتی همین ماشین زنگ زده و بدون سیستم سرکوب رژیم ، قدرت و توانایی بهره برداری از حوادثش ، را که خود خالق آن بود از دست بدهد. معطوف کردن شعارها و خطابه ها به سمت آمریکا در

ساعات اول بعد از انفجار و فراموش شدن شعارهای همیشگی علیه " منافقین " و " جاب آمریکائی " نشان داد که رژیم تا چه حد دستبازه و متزلزل است و احتیاج بدینجند قوا برای رو در روئی های آئینده دارد. رژیم آگاهانه به طرح چنین شعارهایی پرداخت تا از رو در روئی بلافصل و مستقیم با ایورسیون برهیز کند ، جای خالی ۷۲ تن را بر کند و با " اراده " بیشتری به میدان آید.

مهره های دست دوم ، بلافاصله جای ۷۲ تن را پر کرده ، و با از بین رفتن بخشی از این خلا هدف رژیم از انتقام - جوشی مشخص تر می گردد. نیروهای کمونیست و سازمان مجاهدین خلق در شیر رس این حملات قرار می گیرند. سیا آنکه رژیم جمهوری اسلامی هنوز قادر نگردیده ضربات ناشی از حادثه ی ۸ تیرماه را جبران کند و حرکات عصبی آن هیچ چیز جز در ماندگی و صفر را نمی رساند ، با اینحال حوادث چند روز اخیر نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن حزب جمهوری و آیت الله خمینی - که اکنون ارتباط او و چاققاران بخوبی مشهود است - تا چه اندازه مصمم در سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی هستند و در راه نجات " اسلام عزیز " از هیچ جنایتی فروگذار نمی نمایند.

طبقه اساسی

اما رژیم برای آنکه بتواند " مشروعیت " خود را

حفظ کند و به اعمال خود " قانونیت " بخشد و " سیستم " بایدارتری را برای ادامه ی حکومت جا بزانده خود تضمین نماید ، لاجرم باید پایه و اساس یک جمهوری یعنی " رئیس جمهور " و " قوه مقننه - مجلس - را تحکیم نماید. انتخاب رئیس جمهور جدید و بر کردن صندلی های خالی مجلس نمایندگان دست نشانده ، آن حلقه اساسی است که بدو رژیم " قانونیت " و تضمین بیشتری را برای ادامه ی حیات می بخشد. هر چند که اختیارات رئیس جمهوری ، مخصوصا از تصویب قوانین متعدد در محدود کردن حدود اختیارات آن ، و پیراز تجربه بنی صدر ، چیزی جز انتصاب سک یاد و نخواهد بود ، و نمایندگان مجلس نیز همانند اسلاف خود عمل خواهند کرد ، معیذا بودن با نبودن یک رئیس دولت و یک مجلس ، در چگونگی اعتماد مردم نسبت به آن ارگانها و همچنین اعتماد محافل بین المللی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی موثر است .

بیمارت دیگر ، کوشش رژیم در انتخاب یک رئیس جمهور سا ۱۱ و شاید ۱۵ میلیون رای - کوششی که حتی خدمتی را وامیدارد که انتخاب رئیس جمهور را تکلیف شرعی مردم بداند و از روحانیون می خواهد که بکوشند و به دعوات بروند - دارای ابعاد مختلفی است . از یکسو رژیم را در مقابل رقبای از میدان بدر رفته " تنبیس " می کند و دو چو " قانونی " آنها در سال " قانون " برسمیت می نماند و به رژیم مکنسی اعتماد بنفیس بیشتری در برخورد به محالغین مترقی خود میدهد ، و از سوی دیگر رژیم را در معادلات بین المللی آئینده ، در جنگ و صلح ، بمعناد سک رژیم تثبیت شده معرفی می کند ، و شانس آنها برای ادامه ی حیات بیشتر تضمین می کند. بی جهت نیست که رژیم تمامی وجه همت خود را برای انتخاب رئیس جمهور جدید و اعضای مجلس جدید نهاده است . در حقیقت انتخاب ریاست جمهوری مکتبی و تکمیل اعضای مجلس بیانگر فاز جدیدی در سرکوب و ترور و اختناق رژیم ، و مبارزه نیروهای سازمان یافته انقلابی و مترقی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی است .

گام مهم و گه تنهایی گام برای پیشبرد مبارزه در شرایط فعلی رسوا کردن مضحک های است که بنسب تمام انتخابات در کشورمان در جریان است . افشاکری برامون ماهیت این انتخابات و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ، علی الخصوص در مقطعی که وجود حاکمیت برای بخشهای وسیعی از توده های مردم به زیر سؤال کشیده شده است ، از جمله وظایفی است که در مقابل نیروهای انقلابی و مترقی ایران قرار دارد . بکوشیم این کوشش جدید رژیم در " قانونیت " بخشیدن به خویش را در هم شکنیم .



باخوانندگان ...
به منظور وسیعتر کردن برد افشاکری در شرایط خفان بار کنونی ، سازمان ما وظیفه ی خود میدانند که تعدادی از نشریه ی رهایی را مجابا در میان زحمتکشان پخش کند . برای ادامه ی این راه و تا مین هزینه های لازم از دیگر خوانندگان رهایی میخواهیم تا با افزایش کمکهای مالی خود ما را یاری دهند .

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

دوشنبه ۱۵ تیر ۶۰

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ۲۲ تبین دیگر از مبارزین را به جوخه‌ی اعدام سپرد. گویي عیش جلادان اوین نشین برای خون سیری ناپذیر است. وحتیان ما قبل تاریخ، - اجوردی و گیانی هر روز دست خود را به جنایت تازه‌ای آلوده می‌کنند و هر روز بر بار جرایم خویش می‌افزایند.

لاجوردی باصطلاح دادستان انقلاب، و یسا بهتر بگوئیم ستمگر ضد انقلاب با کمال بیشرمی و درست بمانند سایر قاتلان و آدمکشان حرفه‌ای- از اعدامهای بیشتری سخن می‌دانند. این جانیان بالفطره فراموش کرده‌اند که مردم زحمتکش ما در طی سالها حکومت فاشیستی پهلوی هزاران شهید متحمل شدند و با وجود این رژیم منفور پهلویها را سرنگون ساختند. اینان فراموش کرده‌اند که اگر اعدام، کشتار و جنایت می‌توانست مانع مبارزات زحمتکشان در راه آزادی و سرنگونی سرمایه داری شود، هنوز امثال شاه خائن و سوموزا (دیکتاتور نیکاراگوئه) باید بر سر کار می‌بودند. همچنانکه کشتارهای - دسته جمعی در هیچ جا موفق به سرکوب مبارزات توده‌ها برای همیشه و نابودی آزادی نشده‌اند، در ایران نیز نخواهند شد.

جنایتکاران همواره به سزای اعمال خود - می‌رسند. مگر نه اینکه کجوشی (پار غار لاجوردی و گیلانی) که قصد ساختن ۶ گورستان را داشت! بهشتی و دیگر فاشیستها پاداش جنایات خود را دریافت کردند، پس دیگر نیست روزی که - سایر آدمکشان حرفه‌ای نیز مجازات شوند. رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که جنبش زحمتکشان آنرا چون تفاله‌ای به زباله‌دان تاریخ پرتاب خواهد کرد.



در تاریخ اول تیر ماه ۱۳۶۰ اطلاعیه‌ای از جانب همافران نیروی هوایی در مورد "اوضاع اخیر کشور" منتشر شد. ما در زیر بخشهای مهمی از این بیانیه را برای انعکاس موضعگیری همافران از اوضاع سیاسی کنونی نقل می‌کنیم. طبیعی است که نقل مطالبی از این بیانیه بهیچ روی بمعنای مطابقت مواضع مطرح شده در آن با مواضع رهائی نیست.



"... ما همافران بعلت وضعیت خاص شغلیمان بیش از هر قشر جامعه فشار و خفقان دیکتاتوری محمد رضا خانی را حس می‌کردیم و زجر می‌کشیدیم، می‌دیدیم که چگونه استعدادها و توان انسانی در زیر چکمه‌های استبدادها و توان انسانی در زیر چکمه‌های استبداد نابود می‌شود و شخصیت ها لجن مال می‌گردد. و بهمین سبب همه در مبارزه با خفقان و استبداد پیش قدم بودیم و می‌توانیم ادعا کنیم که هیچوقت در طول زندگی نظام میمان از این هم غافل نبودیم گر چه حرکت ما هم مثل سایر حرکتهای جامعه دچار نوسانات و فراز و نشیبهایی بوده است. این مبارزه ادامه داشت

تا اینکه قیام عمومی خلق ما در سال ۵۷ آغاز - گردید و ما هم مانند تمامی مردم ایران رهبری آیت الله خمینی را پذیرفتیم و یکپارچه در زیر رگبار مزدوران شاه و پاسداران تباهی و فساد و مرگ را بجان خریدیم و از مقابل ایشان رژه رفتیم و در بهمن ماه با قیام مسلحانه به دریای خلق پیوستیم و پیشاپیش مردم آتش بجان استبداد و مستبدان گشودیم. آری ما قیام کردیم تا برای همیشه زنجیر خفقان و ترور را از دست و پای خود و خلقمان بگشائیم ...

اما مردم قهرمان ایران شما خود شاهد وقایع چند روز اخیر هستید و قیامی که از یکسال پیش

توسط آقای آیت‌الین عامل سر سپرده‌ی انگلیس و اربابانش طراحی شده و امروز پیاده شده. حزب حاکم و دولت مرتجع گوش بفرمان حزب آنچنان به آزادی و حریم انسانی هجوم آورده‌اند که کمترین نظیرش را در تاریخ سراغ داریم، روزنامه‌ها را توقیف می‌کنند، آزادیخواهان را به زنجیر می‌کشند و در عرض یکروز عده‌ای از جوانان میهن را دستگیر و یکشنبه محاکمه و در مقابل چشم هم زنجیرهایشان تیر باران می‌کنند و دم از عدل اسلامی می‌زنند، در حالی که میسیونها میلیون ثروت مردم را به باد می‌دهند و به امریکا می‌بخشند در همین دولت دزدیهای ۵۶ میلیونی صورت می‌گیرد و حتی حق چرتکه انداختن را هم از مردم سلب می‌کنند و بازار با اصطلاح اسلامی ۱۲۰ میلیاردر تومان از جیب مردم ستمدیده به بیغما می‌برند در بهشتی برای یک کیسه برنج دست بیچاره‌ای را که از گرسنگی مبادرت به اینکار کرده است با ساتور قطع می‌کنند.

از امریکا و سایر دول امپریالیست اسلحه وارد کرده و برای عوام فزینیی دستور می‌دهند که مارک ساخت امریکا و ... از روی سلاح برداشته شود و در همین شرایط دستور صادر می‌کنند که ارتش حق دخالت در سیاست را ندارد، ارتش حق عبور و مرور را در حوالی دانشگاه را ندارد، ارتش حق بحث در مسائل مملکتی را ندارد.

از شما ای ملت شریف می‌پرسیم آیا ارتش آزادانه همین است؟! کسی که حق بحث کردن ندارد میتواند مزدور نباشد؟! مگر شاه چه دستوری می‌داد؟! مگر محتوی بخشنامه‌ها چه بود که ما را به قیام و شورش واداشت؟

... حزب حاکم در روز عده‌ای چماق دارو - غداره‌بند از قماش شیعیان بی‌مخ و ملکه اعضادی را به خیابانها گسیل می‌دارند تا زهر چشم از مردم بگیرند و ایجاد زعب و وحشت نمایند. عده‌ای را تحت حمایت ششلول بندها به خیابان می‌ریزند و وانمود می‌کنند که اینان مردم هستند و نمی‌دانند که فقط تظاهرات قانون اساسی بختیار را در ذهنها تداعی می‌نمایند. ... ما اجازه نخواهیم داد که استبداد و خفقان در ارتش و جامعه حکمفرما گردد و در مقابل کوششهایی در این زمینه انجام می‌شود عکس العمل نشان خواهیم داد ...



اخبار

مشهد

پس از بمب گذاری در دفتر حزب کمونیست جمهوری اسلامی در تهران، پاسداران ارتجاع در تعدادی از خیابانهای مشهد شروع به دستگیری عدهای از عابریین کردند. کسانی که اسم و آدرس دقیق می دادند پس از بازرسی خانه و عکسبرداری از آنها آزاد شدند، ولی کسانی که از دادن آدرس خود - داری می کردند، در بازداشت باقی ماندند.

اخبار رسیده حاکی از آنست که زندان وکیل آباد مشهد پر از زندانی شده و زندانیان را به زندان جدیدی در اطراف کارخانه قند آبکوه می برند.

فاشیستهای جمهوری اسلامی درست بمانند پیشینیان شاهنشاهی خود دست به پر کردن زندانها و ساختن زندانهای جدید زده اند. دیکتاتورهای نوین حاضرند و قصد دارند تا برای تثبیت و استحکام حکومت خود بدور ایران نیز دیواری بکشند تا ۲۶ میلیون انسان را زندانی سازند ولی مسلماً مردمی که سالها طعم دیکتاتوری و زندان را چشیده اند و میدانند که در مقابل نیروی آنها وحشیترین و خونخوارترین دیکتاتور - یها قادر به مقاومت نیست، چنین امری را تحمل نخواهند کرد.

تهران

پاسداران حافظ دیکتاتوری چندبست کسه محل کانون نویسندگان ایران را با حملهای مغولوار به اشغال خود درآورده اند. رژیم جمهوری اسلامی به این ترتیب یکی از آخرین کانونهای مبارزات دموکراتیک را که هنوز بکار خود ادامه میداد، مورد حمله قرار داده است.

سردمداران یک رژیم تا چند باید کورذهن عقب مانده، کوتاه بین و دچار تحجر فکری باشند که تصور کنند با حمله به کانونهای دموکراتیک و اشغال آنها می توان از گسترش مبارزات دموکراتیک کراتیک جلوگیری بعمل آورد.

آزادی بیان، آزادی قلم و مطبوعات و آزادی اجتماعات از خواستهای مهم انقلاب بهمن ۵۷ بودند که توسط رژیم ارتجاعی، که حتی از شنیدن کلمه آزادی به لرزه می افتد، پامال شده اند. نویسندگان مبارز میهن ما پیش از این نیز شایسته کرده اند که در مقابل استبداد قرون وسطایی سر فرود نمی آورند و با تقدیم مدد بهرنگی، خسروگل سرخی، سعیدسلطانپور، ... و هم چنین طرد چا پلوسانی چون به آذینها از - مغوف خود پرچم مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک همچنان در اهتزاز نگاه داشته اند.

یکشنبه ۱۴ تیر ۶۰

ساعت ۱ صبح پاسداران محافظ سرمایه و ستم خانه ای را در خیابان لقمان نهم (پایین تر از سه راه جمهوری) محاصره کردند. در درگیری که متعاقب این محاصره بنین مبارزین راه آزادی ساکن منزل و پاسداران رژیم ارتجاعی و فاشیستی جمهوری رخ داد، ۳ تن از مبارزین که گفته می شود از مجاهدین خلق بوده اند با رگبار گلوله های آدمکشان حرفه ای از پای در آمدند و گویا یکی دیگر از مبارزین با انفجار نارنجکی به زندگی اش خاتمه داده است تا گرفتار دژخیمان دیکتاتوری نگردد. یاد همه شهدای راه آزادی گرامی باد.

پاسداران رژیم سرمایه داری تمام گاراژ - همکف و دو طبقه دیگری را گلوله باران کرده اند و این در حالیست که فقط طبقه اول در اختیار مبارزین قرار داشته است. این خود از طرفی نشانه وحشیگری و جنایتکاری رژیم و ما موران - آن، و از طرف دیگر نشانه وحشی است کسه فاشیستهای جمهوری اسلامی از مبارزین آزادیخواه در دل دارند. رژیم جمهوری اسلامی اینسرو زها در حالی که مرتباً تعداد بیشتری از مردم ما را از دم تیغ می گذرانند، سعی دارد که حزب فاشیستی و رستاخیزی جمهوری اسلامی و رهبر سابق آن - بهشتی (که روابط او با امپریالیسم و جاسوسان آن بر کسی پوشیده نیست) را با اصطلاح مظلوم جلوه دهد. عجیباً مظلومانی که برای تثبیت خود و باقی ماندن در قدرت حاضرند صدها هزار نفر - را برای خوشامد امپریالیستهای رنگارنگ امریکایی، اروپایی و ژاپنی سر ببرند. ولی چه کسی است که نداند هر چه درجهی وحشیگری و قساوت و خونخواری رژیم با اکثر رود، نشانهی ترس و وحشت بیشتر آن رژیم از مخالفین خود و همچنین نشانهی نزدیکی پایان عمر آن رژیم است؟

هسته های مقاومت توده ای را سازمان دهیم